

تحلیلی بر حمایت ایدئولوژیک ایران از محور مقاومت اسلامی در غرب آسیا

مجید عباسی^۱، فاطمه محمودزاده^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۵

چکیده:

از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا شکل دادن به هویتی در هم تنیده و تحت عنوان محور مقاومت اسلامی است. قدرت گیری شیعیان در عراق، رشد حزب الله در لبنان، قدرت یافتن انصارالله در یمن، گسترش مبارزات شیعیان بحرین و افزایش قدرت و توانایی گروههای مقاومت فلسطینی از جمله مهمترین آثار تأثیرگذار ایدئولوژی انقلاب اسلامی در این منطقه می باشد. هدف اصلی این پژوهش مطالعه دلایل حمایت ایدئولوژیک ایران از محور مقاومت اسلامی در غرب آسیا است. برای تحقق هدف اصلی پژوهش، سوال اصلی عبارت از این است که دلایل حمایت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران از محور مقاومت اسلامی چیست؟ چارچوب نظری پژوهش سازه انگاری و روش تحقیق نیز توصیفی-تبیینی است. یافته‌های پژوهش نیز نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران به علت هویت اسلامی، رعایت و اجرای اصول و آرمان های انقلاب اسلامی مبنی بر حمایت دینی از مسلمانان، ایجاد ثبات و امنیت در منطقه غرب آسیا، باورها، انگاره‌ها و ایستارهای مشترک با گروههای مقاومت و همچنین حفظ امنیت و منافع ملی خویش، اقدام به حمایت از محور مقاومت در چارچوب ایدئولوژی انقلاب اسلامی نموده است.

واژگان اصلی: مقاومت اسلامی، غرب آسیا، ایدئولوژی، سازه انگاری، هویت اسلامی.

۱. دانشیار روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) dr.majidabbasi@gmail.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

مقدمه

نظام جمهوری اسلامی ایران، براساس مبانی مکتبی و اصول قانون اساسی، از آغاز شکل‌گیری، علیرغم مشکلات داخلی و خارجی، بر حمایت مادی و معنوی از جریان مقاومت اسلامی و نهضت‌های آزادیبخش تأکید زیادی داشته و در این راه هزینه‌هایی نیز پرداخته است. حمایت از نهضت‌های آزادیبخش به خصوص علیه اشغالگری و نیز شکلگیری تدریجی محور مقاومت با تاسیس حزب الله لبنان از اوایل دهه ۱۹۸۰ و تاسیس رسمی آن در سال ۱۹۸۳ و تسری آن به سایر جنبش‌های شیعی یا متمایل به ایران، یکی از خطوط کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که منبعث از «اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی» مردم ایران بوده و در «قانون اساسی»، «اندیشه‌های امام خمینی (رحمه الله علیه)» و همچنین در «منظومه فکری حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی)» تأکید شده است.

هویت در شکل‌گیری و استحکام و قدرت یافتن گفتمان مقاومت و مجموعه امنیتی محور مقاومت از نقش برجسته‌ای برخوردار می‌باشد که تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران و ارزش و هنجارهای ناشی از آن است. بسیاری از شاخص‌های فرهنگ سیاسی حاکم بر انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران ماهیت هویت‌گرا، عدالت‌جویانه و شالوده‌شکن داشته است. این امر نقش مؤثری در شکل‌گیری جنبش‌های مقاومت اسلامی از جمله جنبش‌های اسلامی در لبنان و فلسطین ایفا کرده است و ضمن ساختار شکنی بین‌المللی، اقتدار و امنیت بین‌المللی مورد نظر غرب و کشورهای محافظه‌کار عربی را در مجموعه امنیتی غرب آسیا با تهدید روبرو ساخته است (کریمی، ۱۳۹۶: ۸).

این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی است که دلایل حمایت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران از محور مقاومت اسلامی چیست؟ برای پاسخ مستدل به این سؤال از آنجا که در نظریه سازه‌انگاری هویت و ایدئولوژی از مباحث مهم به شمار می‌رود لذا این نظریه بعنوان چارچوب نظری استفاده شده است. هدف اصلی این پژوهش تبیین چرایی حمایت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران از محور مقاومت می‌باشد. روش این پژوهش به شیوه توصیفی - تبیینی است و ابزار گردآوری داده‌ها و اطلاعات با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی است.

۱- چارچوب نظری: سازه‌انگاری

در اوایل دهه ۱۹۸۰ شاهد طرحی نو برای مطالعه واقعیت‌ها، پدیده‌ها و رفتارهای بین‌المللی هستیم که حد فاصل میان نظریات تبیینی و تأسیسی قرار می‌گیرد. از این طرح نو که در دهه ۱۹۹۰ در حوزه روابط بین‌الملل مطرح شد، تحت عنوان سازه‌انگاری یاد می‌شود. (کریمی، ۱۳۸۴: ۲۷)

سازه انگاری با رد برداشت های خردگرایانه نئورئالیسم و نئولیبرالیسم، دیدگاهی منطقی - اجتماعی به سیاست جهانی ارائه داد که بر اهمیت ساختارهای هنجاری، مادی و نقش هویت در ساخت منافع، کنش ها و تکوین متقابل ساختار - کارگزار تأکید می کند (اکبری کریم آبادی، ۱۳۹۱: ۳۴). برای سازه انگاران ساختار و کارگزار به شکلی متقابل به یکدیگر قوام می بخشند. ساختارها به عنوان پدیده هایی نسبتاً پایدار با تعامل متقابل خلق شده و براساس آنها، کنشگران هویت ها و منافع خود را تعریف می کنند (علی حسینی و همکاران، ۱۳۹۴: ۵).

سه تن از طرفداران اصلی این دیدگاه کراتوچویل^۱، اونف^۲، و ونت^۳ هستند. (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۴۶) «الکساندر ونت» جایگاهی برجسته در میان نظریه پردازان سازه انگاری دارد. به اعتقاد ونت، سازه انگاری یک تئوری ساختاری مبتنی بر این فرض است که کنشگران اجتماعی به طور اجتماعی ساخته می شوند: «آنچه را ما تحت عنوان دولت یا منافع ملی می شناسیم، نتیجه هویت های اجتماعی کنشگران است.» (عسگرخانی و منصوری مقدم، ۱۳۸۹) او بر همین پایه، دیدگاه خود را راجع به سیاست بین الملل تدوین و مطرح می کند.

محور اصلی این نظریه این است که فاعل شناسا، دانش و معنا را فعالانه و بر مبنای تجربیات قبلی خود می سازد و ریشه آن به اندیشه فیلسوفانی نظیر هگل، کانت و نیچه برمی گردد (دهشیری، ۱۳۹۴: ۵۹)؛ همچنین سازه انگاران کانون بحث را در روابط بین الملل از معرفت شناسی به هستی شناسی منتقل کردند (علی حسینی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴).

سازه انگاری به این امر می پردازد که چگونه هویت ها و هنجارهای اجتماعی مردم می توانند با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵) و روابط میان دولت ها براساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائلند. بنابراین کنشگران، هویت از پیش تعیین شده ندارند و هویت آنها در روابط اجتماعی شکل می گیرد (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۴۴). این نظریه بر آن است که نمی توان روابط میان دولت ها و سیاست بین الملل را در حد یک سلسله تعاملات و رفتارهای عقلانی و در چارچوب های صرفاً مادی و فیزیکی در سطوح ملی و بین المللی تقلیل داد، بلکه باید به عوامل ناشی از نقش انگاره ها، قواعد و هنجارها در شکل دهی روابط بین الملل در کنار ساخت مادی آن توجه داشت و

^۱. Kratochwil

^۲. Onuf

^۳. Wendt

در رابطه با تأثیر هنجارها، ذهنیت و عوامل فکری در شکل دهی به رفتار کنشگران، جایگاه ویژه ای را برای هویت، ذهنیت، هنجارها و انگاره ها قائل شد (متقی، ۱۳۹۴: ۱۴۴-۱۴۳).

برای سازه انگاران سازه های تمدنی، عوامل فرهنگی، هویت های دولتی و غیره همراه با اینکه چگونه به منافع دولت ها و الگوهای برآیندها شکل می دهند، مهم است. اینها نوعی «جهان بینی» ایجاد می کنند و بر الگوهای تعامل بین المللی اثر می گذارند (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۱). در حقیقت هویت در کانون رهیافت سازه انگاری است (Wendt, 1994: 348) به ویژه اینکه می توان ساختارها و عمل سیاسی یک کشور را از طریق مراجعه به هویت آن کشور توضیح داد (Karimifard, 2012: 240). سازه انگاران بر «برساخته بودن» هویت کنشگران تأکید داشته و اهمیت هویت را در خلق و شکل گیری منافع و کنش ها می دانند. کنشگران از این منظر به شکل اجتماعی قوام می یابند و هویت های آنها محصول ساختارهای اجتماعی بین الاذهانی است (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۶؛ شماره ۶۵) بنابراین از دید سازه انگاران هویت ها و برداشت های ذهنی یک دولت از دولت های دیگر است که به قدرت شکل می دهد (Guzzini, 2005: 33).

از دیدگاه نظریه سازه انگاری، هویت های بالقوه، بخشی از رویه های سازنده دولت و بنابراین مولد کنش های آنها در داخل و خارج هستند. دولت های گوناگون براساس هویت های هر یک از دولت های دیگر رفتار متفاوتی در قبال آنها دارند. بدین منوال، الگوهای متفاوتی از رفتار شکل می گیرد. هویت به هر دولت برداشت هایی از دیگر دولت ها، سرشت، انگیزه ها، منافع، ایستارها و نقش هایشان در هر بافت سیاسی مشخص می دهد (هویف، ۱۳۸۶: ۴۷۶).

از آنجا که سازه انگاران معتقدند تنها ابعاد مادی نمی تواند علت کنش افراد در جامعه باشد و در کنار آن ابعاد معنوی نیز نقش بسیاری در شکل گیری رفتار در بین مردم دارد و این رفتار در یک فضای بین الاذهانی شکل می گیرد و به تعامل و کنش از سوی کنشگران منجر می شود؛ لذا می توان گفت که شکل گیری دولت و قدرت در جامعه داخلی و خارجی نیز با توجه به کنش بین الاذهانی افراد صورت پذیرفته و هرگونه جنگ و صلح نیز در راستای این کنش ها شکل می گیرند (جمشیدی، ۱۳۹۵: ۳۲).

به طور کلی این تئوری اعتقاد دارد هویت، ناشی از تعاملات بازیگرانی است که بر حسب معانی ذهنی، زبانی و منافی که دارند علائمی به هم می فرستند و دیگران این علائم را براساس منافع و برداشت های خود تفسیر می کنند و در این تعاملات، هویت ها شکل می گیرد. بنابراین از

نظر تئوری سازه انگاری، هویت‌ها از طریق انگاره‌ها و نحوه برداشت دولت‌ها از یکدیگر و با توجه به منفعتی که به دنبال آن می‌باشند در یک دنیای بین‌الذلهانی و از طریق تعامل است که شکل می‌گیرند. نتیجه طبیعی این امر در بررسی سیاست خارجی یک کشور بدین شکل است که یک دولت، براساس تعریف از هویت خود، جهان اطراف خود را تعریف می‌کند و براساس آن دست به کنش می‌زند و در این کنش واقعیت نظام بین‌الملل را می‌سازد و متقابلاً خود نیز ساخته می‌شود. در این فرایند دولت‌های متناسب با هویت و ایدئولوژی بر ساخته به دولت‌ها یا بازیگران غیردولتی که با آنها دارای اشتراکات انگاره‌ای و بین‌الذلهانی هستند نزدیک می‌شوند و منافع مشترک خود را تعریف می‌کنند.

۲- محور مقاومت اسلامی در غرب آسیا

محور مقاومت اصطلاحی سیاسی است که نخستین بار توسط روزنامه لیبیایی (الزحرف الأخضر) در مقابل اصطلاح محور شرارت که توسط جورج دبیلو بوش در سال ۲۰۰۲ مطرح گردید، عنوان شد و در آن ذکر شده بود کشورهایی که رئیس‌جمهور امریکا از آنها با عنوان «محور شرارت» نام می‌برد، در اصل کشورهای «محور مقاومت» در مقابل ایالات متحده امریکا و تلاش آن برای سلطه‌گری بر سایر کشورها محسوب می‌شوند (کریمی، ۱۳۹۶: ۳-۲). گفتمان مقاومت، در واکنش به سیاست‌ها و اقدامات کشورهای سلطه‌گر در دوران استعمار کهن، استعمار نو، و استعمار فرانو در بیشتر کشورهای جهان نهادینه شده است (عراقی، ۱۳۹۴: ۱۲۸).

اصطلاح محور مقاومت اسلامی، نمایانگر اتحاد میان جمهوری اسلامی ایران، سوریه و عراق به عنوان بازیگران دولتی و حزب الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین به عنوان بازیگران غیر دولتی است که دارای منافع مشترک ملی و ایدئولوژیک می‌باشند. هدف اصلی محور مقاومت مقابله با سلطه‌گری امریکا بر سایر کشورها، مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و مخالفت با سیاست‌های برخی رژیم‌های محافظه‌کار عرب منطقه از جمله عربستان سعودی می‌باشد (Mohns and Bank, 2012: 1). این محور، وجوهی از جمله عدالت خواهی، حق طلبی، اسلام خواهی، استقلال طلبی، آزادی خواهی، واقع بینی و ... را واجب می‌دانند.

در این راستا، حماس (فلسطین) و حزب الله (لبنان) متحدان استراتژیک ایران هستند و سوریه پل ارتباطی آنان می‌باشد. عراق نیز، بعد از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ و به قدرت رسیدن

حکومت شیعی، خود را به محور مقاومت نزدیک کرد. به دلیل رابطه نزدیک جمهوری اسلامی ایران با حکومت شیعی عراق، رابطه با سوریه و حزب الله لبنان، این مسأله مطرح شده که توازن استراتژیک منطقه ای به هم خورده؛ و ایران به جایگاه ویژه و برتری دست یافته است. از جمله کشورهای منطقه که نسبت به این مسأله واکنش نشان دادند رژیم صهیونیستی و عربستان بودند و در صدد مقابله با ایران و مقاومت برآمدند (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۳۴-۳۳). علاوه بر سوریه، عراق، فلسطین و لبنان یمن نیز بعد از قدرت گرفتن انصارا... در محور مقاومت ضد صهیونیستی، آمریکایی و سعودی قرار گرفته است.

۲-۱. لبنان / حزب الله

حمله رژیم صهیونیستی به لبنان و اشغال این کشور، زمینه ساز تشکیل حزب الله شد؛ در واقع، ضرورت مقابله با تجاوزگر، حزب الله را به یک سازمان مبارز نظامی تبدیل کرد (عراقی، ۱۳۹۴: ۱۱۷). حزب الله با مقاومت موفقیت آمیز در دهه ۱۹۸۰ در برابر رژیم صهیونیستی و شکست عملیات ۱۶ روزه خوشه های خشم رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۹۶ بین مردم نفوذ زیادی بدست آورد (عطایی و بیات، ۱۳۸۹: ۲۰۹). رژیم صهیونیستی در ژوئیه ۲۰۰۶ به بهانه آزاد کردن دو نظامی خود، تهاجمی گسترده را به لبنان آغاز کرد. رژیم صهیونیستی از حمله به لبنان دو هدف عمده را دنبال می کرد: یکی متلاشی کردن حزب الله لبنان و دیگری آزاد کردن دو نظامی خود. اما شکست نظامی رژیم صهیونیستی در این جنگ ۳۳ روزه، باعث شد حزب الله نفوذ بسیاری در کشورهای عربی و اسلامی بدست آورد.

نوع نگاه و چگونگی برخورد حزب الله با مسأله فلسطین، علاوه بر نگاه منطقه ای حزب الله به موضوع مقاومت، به هویت اسلامی آنان نیز مرتبط می باشد. مواضع مسؤولان حزب الله در مورد ضرورت حمایت از مقاومت فلسطین از طریق تجهیز آنها به سلاح و حمایت لجستیک از نوار غزه مؤید تلاش برای ایفای نقش منطقه ای در پرونده فلسطین است (عراقی، ۱۳۹۴: ۱۲۴). همچنین ورود حزب الله به بحران سوریه و نجات نظامی که در آستانه سقوط قرار داشت، حاکی از آن است که حزب الله توانسته نقش خود را به عنوان یک بازیگر غیردولتی منطقه ای به خوبی ایفا کند. در حال حاضر، حزب الله در غرب آسیا و در جهان اسلام به عنوان نیرویی شناخته می شود که توان شکست رژیم صهیونیستی و ضربه زدن به منافع غرب را دارد.

بنابراین، مقاومت لبنان خود را راهنما و دلیلی می داند برای هموار ساختن راهی که می بایست

کلیه رزمندگان آن راه را دنبال کنند تا رژیم صهیونیستی را نابود ساخته و قدس شریف را آزاد سازند (الشامی، ۱۳۶۶: ۵۸). این هدف در بین کشورهای محور مقاومت مشترک می باشد.

۲-۲. فلسطین / حماس

حماس نام اختصاری «حرکة المقاومة الاسلامیه» است که شش روز پس از آغاز انتفاضه اول فلسطین در ۹ دسامبر ۱۹۸۷ به عنوان شاخه ای از جنبش اخوان المسلمین توسط احمد یاسین شکل گرفت (فوزی و علی بخشی، ۱۳۹۵: ۱۰۷). این جنبش به منظور مقابله با تجاوزات رژیم صهیونیستی تأسیس شده و هدف نهایی آن نابودی رژیم صهیونیستی و آزادی سرزمین فلسطین است. حماس هرگونه مذاکره و اقدام سازش کارانه را مردود می شمارد و رژیم صهیونیستی را تحت هیچ شرایطی به رسمیت نمی شناسد (زارعان، ۱۳۹۳: ۱۰۰) و مخالف قرارداد اسلو است که بین ساف (سازمان آزادیبخش فلسطین) و رژیم صهیونیستی بسته شد. هدف کوتاه مدت حماس، اخراج یهودیان و رژیم صهیونیستی از فلسطین است و در بلند مدت تشکیل حکومت اسلامی در فلسطین را در دستور کار دارد (دورانی، ۱۳۸۳: ۴۹)؛ همچنین حماس از تأسیس دولت اسلامی حمایت کرده و معتقد به تشکیل دولتی اسلامی و پیاده ساختن تمام ابعاد اسلام در تمام جوانب زندگی است (میلتون، ۱۳۹۲: ۱۶۱).

سخنان حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) بسیار واضح و بدون پیچیدگی سیاست ایران را درخصوص حماس و یا هر جنبش دیگری را معلوم می سازد: «حمایت از مقاومت، وظیفه همه ما است و هیچکس حق ندارد در برابر کمک، از آنان انتظار ویژه ای داشته باشد. آری، تنها شرط کمک این است که این کمک ها در جهت تقویت بنیه مردم فلسطین و ساختار مقاومت هزینه شود. پایبندی به اندیشه ایستادگی در برابر دشمن و مقاومت در همه ابعاد آن، ضامن استمرار این کمک ها است. موضع ما نسبت به مقاومت یک موضع اصولی است و ربطی به گروه خاصی ندارد» (فائزی، ۱۳۹۵). بنابراین آرمان قدس فلسطین موضوعی است که رابطه و میزان حمایت جمهوری اسلامی از هر جریانی با هر ایدئولوژی ای را مشخص می سازد و ایران با هیچ گروه یا جریان خاصی رفتاری متفاوت از اصول خویش یعنی مبارزه با رژیم صهیونیستی نخواهد داشت. ملت فلسطین با الگو قرار دادن ایستادگی و مقاومت حزب الله در مقابل اشغالگری رژیم صهیونیستی، در سال های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶، به پیروزی در جنگ ۲۲ روزه (۲۰۰۸-۲۰۰۷) در مقابل رژیم صهیونیستی دست یافتند. بنابراین، مقابله و پیروزی مقاومت حزب الله و حماس در برابر رژیم صهیونیستی و پیوند قوی آنها با انقلاب اسلامی، پدیده مقاومت را به عنوان بازیگری مهم در صحنه منطقه ای و بین المللی مطرح نموده است (کریمی، ۱۳۹۶: ۶۹).

۳-۲. سوریه

حمله به سوریه و جنگ علیه این کشور که از سوی امریکا، انگلستان، رژیم صهیونیستی، عربستان و حتی ترکیه برای سرنگونی رژیم بشار اسد صورت گرفت و به دنبال آن ده ها هزار نفر تروریست تکفیری از سراسر جهان وارد منطقه شدند، از نتایج شکست رژیم صهیونیستی در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ می باشد. رژیم صهیونیستی به دلیل اینکه توانایی ضربه زدن و نابودی حزب الله لبنان را نداشت، تصمیم گرفت به عمق استراتژیک مقاومت و اتصال این محور یعنی ایران، لبنان و فلسطین حمله کند. در ابتدا رژیم صهیونیستی تصور می کرد که حداکثر تا ۳ ماه، محور مقاومت شکست خورده، ارتش سوریه تجزیه شده و رژیم اسد سرنگون می شود. در نهایت رژیمی سر کار خواهد آمد که مخالف محور مقاومت بوده و در محور دوستان امریکا در منطقه عمل کند. اما مقاومت نزدیک به شش سال ادامه یافت (مهدتی، ۱۳۹۵: دیپلماسی ایرانی).

در این راستا، مقامات دولت سوریه می گویند، این ناآرامی ها از خارج از کشور هدایت می شود و گروه های مسلح تحت حمایت غرب عامل کشتار غیر نظامیان هستند. از طرفی، با توجه به دژ مستحکمی که توسط ایران، سوریه و حزب الله لبنان در برابر استکبار به ویژه صهیونیسم ایجاد شده، غرب و مزدوران آنها در منطقه نتوانستند در ایران و حزب الله عملی انجام دهند (دهشیری و عبدالله خانی، ۱۳۹۴: ۷۱). بشار اسد رئیس جمهور سوریه نیز، یکی از دلایل مهم بودن روابط راهبردی ایران و سوریه را حمایت دو کشور از مقاومت اسلامی می داند. سوریه به لحاظ موقعیت خاص ژئوپلیتیکی یعنی همسایگی با رژیم صهیونیستی، لبنان، فلسطین و عراق نقش اتصال دهنده محور مقاومت را دارد.

۴-۲. عراق

پس از سقوط صدام و انتقال قدرت به مردم این کشور، شیعیان به علت آنکه اکثریت مردم عراق را تشکیل می دهند، براساس قواعد دموکراسی، قدرت را در این کشور به دست گرفتند. به رغم فراز و فرود فراوان، دولت این کشور به سمت اعمال حاکمیت پیش می رفت تا اینکه نیروهای داعش ناگه و به سرعت حدود یک سوم از قلمرو عراق را اشغال کردند. گرچه در دوره پس از صدام، تحولات داخلی در عراق که بر امنیت ملی - هویتی ایران تأثیر دارد، مورد توجه سیاستگذاران خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی قرار گرفته، اما حضور داعش در عراق، حساسیت و پیچیدگی مسائل عراق را برای جمهوری اسلامی دوچندان نمود. جنس تهدیداتی که داعش علیه

عراق و ایران رقم زد، بصورت رسمی عراق را در جرگه محور مقاومت قرار داد.

داعش یکی از سازمان های تروریستی جریان سلفی گری - تکفیری محسوب می شود که زمینه ها و عوامل این سازمان ریشه در تحولات منطقه غرب آسیا پس از خیزش های مردمی در کشورهای عربی دارد. شکل گیری داعش به دوره پس از حمله امریکا به عراق و ورود اعضای القاعده به این کشور باز می گردد (Al-Tamimi, 2013: 20). تضعیف محور مقاومت اسلامی از اهداف برنامه ریزی شده برای تشکیل خلافت اسلامی در بخش هایی از خاک عراق و سوریه بود. مناطقی که داعش تصرف کرد، ارتباط فیزیکی جمهوری اسلامی ایران با محور مقاومت را هدف قرار داده بود زیرا عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران از عراق تا لبنان و فلسطین است (پورحسن، ۱۳۹۳). هویت مشترک و تصویری که دولت ها در روابط خود از تهدید دارند، بسیار مهم است. در حقیقت دولت های عراق و جمهوری اسلامی به این گروه ها به عنوان منشأ بیشترین تهدید موجود می نگرند و در این مورد به درک مشترکی در این مورد رسیده اند. با این درک و با ورود مستقیم این گروه ها به عراق، درک مشترک طرفین از میزان تهدیدها به شکل قابل توجهی افزایش یافت. حضور مستشاری نیروهای ایرانی در عراق و تلاش برای سازماندهی نیروهای عراقی ناشی از درک این تهدید در بین تصمیم سازان نظامی و سیاسی در ایران بود. از این رو به نظر می رسد با تلاش نوسلفی ها برای تقویت جایگاهشان در عراق، سطح اتحادسازی در روابط تهران- بغداد ارتقا یافت و تلاش برای محدودسازی تهدید مشترک به ارتقای سطح روابط دو طرف یاری رساند. این ادراک مشترک با گسترش تحرکات شیعه ستیزانه داعش در عراق تشدید شد. (سیفی و پور حسن، ۱۳۹۷: ۵۱).

۲-۵- انصار الله / یمن

مردم یمن در فوریه ۲۰۱۱ قیام خود را علیه رژیم حاکم بر این کشور آغاز کردند که نتیجه آن کناره گیری علی عبدالله صالح رئیس جمهور وقت، از قدرت در سال ۲۰۱۲ بود. برغم این اتفاق، منصور هادی معاون رئیس جمهور، این بار بر مسند ریاست جمهوری تکیه زد و بسیاری از مقامات پیشین نیز جایگاههای خود را حفظ کردند و فساد مالی و اداری همچنان ادامه داشت. از سوی دیگر تکفیری های القاعده فعال تر از هر زمان با تصرف بخشهایی از یمن بویژه در استان مآرب چالش امنیتی جدی پیش روی این کشور قرار داده بودند. افزون بر این، تلاش دولت برای تصویب برخی طرح ها مانند تقسیم یمن به شش اقلیم یا دو بخش شمال-جنوب و اداره کشور

به شیوه فدرالی، بیش از آنکه در راستای تقویت وحدت ملی باشد برای تضعیف بخش عمده ای از جمعیت این کشور (شیعیان زیدی) انجام می گرفت و می توانست یمن را با خطر تجزیه مواجه کند. (بابایی، ۱۳۹۴: ۳۵)

در چنین شرایطی تصمیم دولت در افزایش قیمت سوخت به مثابه جرقه ای در انبار باروت عمل کرد و اعتراضات مردمی را در پی داشت. از میان جریان های سیاسی موجود در یمن جریان انصار الله رهبری این اعتراضات را در دست گرفت و توانست با بسیج گروه های مختلف مردم و با سازماندهی آنان در قالب کمیته های مردمی دولت را وادار به پذیرش خواسته های مردمی کند. منصور هادی به رویارویی مسلحانه با انصار الله و متحدانش پرداخت و پس از ناکامی به عربستان فرار کرد و خواهان مداخله نظامی خارجی در یمن شد.

عربستان سعودی و متحدانش اقدام به حمله نظامی به یمن کردند که برغم خسارات مالی و جانی برای مردم یمن، با موفقیت همراه نبوده است. بی تردید پیروزی انصار الله در عرصه سیاسی یمن و توفیق این جریان در همراه کردن اکثریت مردم این کشور با خود به معنی تفوق محور مقاومت بر محور محافظه کاری در یمن است.

تأکید محور مقاومت بر استبداد و استکبار ستیزی و عدم سازش با رژیم صهیونیستی می توان در جنبش انصار الله مشاهده کرد. بویژه که حسین الحوثی رهبر شهید و پیشین انصار الله مدتی را در قم و در حوزه علمیه آن شهر گذراند و اندیشه های امام خمینی (رحمه الله علیه) متأثر بود که نمود آن را در سخنرانی معروف وی در ژانویه ۲۰۰۲ می توان مشاهده کرد.

(<https://hawzah.net/fa/Article/View/98306>) آنچه وی در این سخنرانی بیان کرد به نوعی باورهایی است که محور مقاومت حول آن شکل گرفته است. باورهایی مانند مخالفت با حضور بیگانگان و تسلط آنان بر کشورهای اسلامی، مقابله با تروریسم تکفیری وهابیت و اتحاد با جمهوری اسلامی ایران حول محور مبارزه و مقاومت با اشغالگری رژیم صهیونیستی. این باورها و اعتقادات یمن را به یکی از محورهای مهم مقاومت اسلامی در اتحاد با جمهوری اسلامی ایران تبدیل کرده است.

۲-۶. جمهوری اسلامی ایران

در پی انقلاب ایران، ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در مقابل ایدئولوژی های دیگر مثل ایدئولوژی وهابی قرار گرفت. در سال های پس از وقوع خیزش های مردمی در غرب آسیا و شمال آفریقا، انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک الگو برای برخی از گروهها در این تحولات مطرح

شده است (رضوانی فر، ۱۳۹۲: ۱۵۹-۱۵۷). در اینجا لازم است به اصول سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران اشاره شود:

- نفی سلطه گری و سلطه پذیری؛

- استکبارزدایی، ظلم ستیزی و عدالت خواهی؛

- حمایت از مستضعفان و محرومان؛

- حمایت و دفاع از حقوق مسلمانان؛

- همزیستی مسالمت آمیز و صلح طلبی؛

- عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام متقابل؛

- تعهد به قراردادها، معاهدات و قوانین بین المللی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۳۰).

همچنین بر اساس اصل ۱۵۴ قانون اساسی، «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و استقلال، آزادی و حکومت حق و عدل را، حق تمام مردم جهان می شناسد؛ بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان، حمایت می کند.» شاید همین چند کلمه از قانون اساسی کشورمان، پاسخ عده زیادی از مردم باشد که خیلی وقت ها می پرسند: ما چرا از جنبش های آزادی بخش دفاع می کنیم؟ مگر وظیفه ماست؟ و... این موضوع از اندیشه امام راحل مبنی بر کمک رسانی به مستضعفین در مقابل مستکبرین ناشی می شود. جنبش های رهایی بخش که نمایندگان مردم مستضعف هستند و بیشتر در کشورهای عربی و آفریقایی دیده می شوند مانند حزب الله لبنان، حماس، جنبش جهاد اسلامی فلسطین، انصارالله یمن و ... با نمونه قرار دادن رهبری امام راحل در نفی استکبار، مسیری را طی می کنند که انقلابا اسلامی بر اساس آن پیروز شد. آنها در برابر استکبار خارجی و استثمار داخلی، ایستادگی کرده و در این میان وظیفه جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصل ۱۵۴، کمک به آنهاست. حمایتی که منجر به شکلگیری محور مقاومت اسلامی در غرب آسیا شده است.

از هنگام برپایی جمهوری اسلامی ایران، اصولاً این کشور براساس اصل و بینش حمایت از مقاومت لبنان و فلسطین علیه رژیم صهیونیستی گام برداشته است، اشغال عراق را به دلیل آثار منفی آن بر منافع عراق و خود مردود شمرده، و وارد پیمان مستحکمی با سوریه شده است (قاسم، ۱۳۸۷: ۹). مخالفت با حضور و نفوذ غرب در منطقه، اتخاذ رویکرد ضد رژیم صهیونیستی و حمایت از

گروه های مقاومت در لبنان و فلسطین مهمترین مؤلفه های مشترک سیاست منطقه ای ایران و سوریه به شمار می رود که دو کشور را به رکن اصلی محور مقاومت تبدیل کرده است (دهشیری و عبدالله خانی، ۱۳۹۴: ۷۰). جمهوری اسلامی ایران ستون اصلی محور مقاومت است. اساس اندیشه مقاومت اسلامی و هویت یابی آن با پیروزی انقلاب اسلامی نضج گرفته و تداوم یافته است.

۳- دلایل ایدئولوژیک حمایت جمهوری اسلامی ایران از محور مقاومت^۱ براساس نظریه سازه انگاری

همانطور که پیش تر اشاره شد، یکی از اصول مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حمایت از مستضعفان و جنبش های آزادیبخش در برابر مستکبران می باشد. برای تحقق این دو اصل به دو صورت می توان عمل کرد: نخست، مبارزه با مستکبران و سلطه گرانی که مهمترین عامل استضعاف ملت ها هستند، دوم، حمایت و پشتیبانی از ملت های مستضعف که معلول نظام سلطه و خشونت ساختاری نظم استکباری هستند. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران به موازات مبارزه با استکبار و استعمار، خود را موظف به حمایت از مستضعفان جهان و جنبش های آزادیبخش می داند که با مستکبران و استعمارگران نبرد می کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۳۳). در ادامه به دلایل حمایت ایدئولوژیک ایران از محور مقاومت اشاره می شود:

۳-۱. ایجاد امنیت و گسترش نفوذ در منطقه غرب آسیا

منطقه غرب آسیا به دلایل تاریخی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و وجود منابع سرشار انرژی و همچنین موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی از مهمترین مناطق جهان است. کشورهای غربی و بویژه ایالات متحده منافع ویژه ای در این منطقه دارند که از طریق متحدان خود آنها را تأمین می کنند. پس از انقلاب اسلامی دیدگاههای ایدئولوژیک و تجدید نظرطلبانه جمهوری اسلامی ایران در مقابل نظم مورد نظر آمریکا و متحدانش قرار گرفت. لذا تلاش برای ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی ایران هموار در دستور کار آنها بوده است. تحت این شرایط یکی از راهکارهای مهم جمهوری اسلامی ایران برای حفظ ثبات و امنیت منطقه ای از یکسو و نیز پیشگیری از وقوع تهدیدات بر علیه امنیت ملی خویش از سوی دیگر، تقویت پیوندها با گروههای مقاومت و افزایش نفوذ در منطقه بوده است.

^۱. Resistance Axis

بر اساس این راهبرد، اگر ایالات متحده آمریکا به ایران کوچک‌ترین تعرض و دخالتی کند، کشورها و دولت‌های منطقه‌ای و غیر منطقه‌ای بسیاری درگیر خواهند شد و این دقیقاً یکی از جنبه‌های مهم بازدارندگی ایالات متحده آمریکا از حمله نظامی به ایران است؛ موضوعی که بارها به صراحت توسط سیاستمداران و کارشناسان مسائل نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی مطرح و آن را به عنوان مانع بزرگ در حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران بر شمرده‌اند، بنابر این، حمایت از مقاومت اسلامی در منطقه، با نگاه منفعت‌گرایانه و سازه‌انگارانه نیز قابل توجیه است.

۲-۳. هویت اسلامی

احساس وابستگی ایرانیان به فرهنگ، ایده‌ها و ارزش‌های اسلامی - شیعی و تعلق به یک محیط جغرافیایی - مذهبی ویژه از مهمترین مسائل هویت بخش به انقلاب اسلامی و نیز محور مقاومت به شمار می‌آید و سبب پررنگ شدن هویت اسلامی - شیعی در آن گردیده است (کریمی، ۱۳۹۶: ۹) امری که در سازه‌انگاری بسیار بر آن تأکید شده است.

از دیدگاه اسلام، هر مسلمان ضمن برخورداری از یک هویت فردی، عضوی از یک جامعه بزرگ اعتقادی محسوب می‌شود. امت اسلامی، به دلیل توطئه‌های استکبار و وابستگی عموم سران کشورهای اسلامی، از هویت خود فاصله گرفته و برای بازیابی هویت خود باید ابتدا ویژگی‌ها و مختصات شرایطی که در آن قرار دارد را بشناسد (فرزندی اردکانی، ۱۳۹۲: ۲۰۴).

هویت دولت جمهوری اسلامی ایران یک موضوع شناختی مبتنی بر فهم مشترک از خود و کشورهای دیگر است. مهمترین مشخصه‌های هویتی دولت جمهوری اسلامی ایران در حال و آینده عبارتند از:

- ام‌القرآ، رهبر و الهام بخش جهان اسلام؛

- حامی مستضعفان؛

- دولت عدالت خواه و ظلم ستیز؛

- دولت ضد امپریالیست، ضد استکباری و ضد استعماری؛

- کشور صادر کننده انقلاب (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۱: ۱۸۹).

زارعان در مقاله خود درباره هویت اسلامی و محور مقاومت آورده است: "روند هویت‌یابی مسلمانان در چند دهه اخیر، باعث برجسته شدن عامل هویت در مناسبات اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی شده و یافته‌های آن مؤید این واقعیت است که در دوره‌های زمانی که محیط ملی یا بین‌المللی

المللی دچار بحران می شود، افراد و گروه های اجتماعی، به یکی از ابعاد هویت چند پارچه خود توجه بیشتری نشان می دهند. از این رو، «محور مقاومت» به عنوان «هویت برساخته» ای که تحت تاثیر گفتمان انقلاب اسلامی مجموعه ای از بازیگران را در یک کیان ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری به نام «محور مقاومت» مجتمع ساخته، تحت تاثیر این بحران ها به حاشیه رانده شده و هویت های قومی، مذهبی، سیاسی و ایدئولوژیکی برجسته تر از گذشته شده اند. بر این اساس، تا زمانی که بازیگرانی فعال در خط مقدم مبارزه با رژیم صهیونیستی، تحت تأثیر چالش های هویتی قومی، مذهبی، ملی و... تنظیم کنند، «هویت مقاومت» و به تبع آن، مقاومت ضد صهیونیستی به حاشیه رانده خواهد شد" (زارعان، ۱۳۹۵: ۱۰۷).

۳-۳. رعایت اصول و آرمان های انقلاب اسلامی به حمایت دینی

کنش ها و واکنش های هنجاری و ارزشی در آستانه انقلاب اسلامی باعث ظهور هویت اسلامی در ایران شد. با شکل گیری و ظهور هویت جدید در قالب جمهوری اسلامی ایران، انگاره های مادی برای تحلیل سیاست خارجی در تنگنا قرار گرفتند؛ در واقع، در سیمای جدید سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران «دیانت» با «سیاست و قدرت» پیوندی فاخر یافتند که با کاربست ادبیات سازه انگاری می توان به اهمیت و نقش مستقل انگاره های هویتی اذعان کرد (ابوالفتحی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷۷). انقلاب اسلامی اعتقاد داشت که آنچه روح جمعی یک ملت را می سازد، تنها قواعد مادی و سرمایه داری نیست، بلکه از آن مهمتر، اتکای یک ملت بر ارزش ها و هویت دینی خود است. این هویت جدید، با هرگونه استعمار سرناسازگاری داشت (متقی، ۱۳۹۳: ۱۴۱).

۳-۴. مبانی فقهی دفاع از سرزمین های اسلامی

وجوب دفاع از سرزمین های اسلامی از ضروریات فقه اسلام است؛ براساس آیات و روایات، مسلمانان نمی توانند در قبال تهاجم بیگانگان به سایر هم کیش خود بی تفاوت باشند. براین اساس، همه مسلمانان وظیفه دارند، از مسلمانانی که در بخشی از سرزمین های اسلامی مورد تجاوز قرار گرفته اند، دفاع کنند و با جان و مال خود، در راه خدا جهاد کرده و در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی، حمایت های لازم را به عمل آورند (پگاه حوزه، ۴ آذر ۱۳۸۵: ۲۲).

بر این اساس، مراجع و روحانیون ایران به طرق گوناگون حمایت خود را از حزب الله لبنان و مردم فلسطین در جنگ ۳۳ روزه اعلام داشتند و از این طریق با جامعه شیعی ابراز همدردی کردند. آیت الله مکارم شیرازی تأکید کردند: «امروز مسئله لبنان، نه تنها موضوعی شیعی و اسلامی، که

مسئله جهانی و انسانی است و بی تفاوتی در برابر این تجاوز آشکار به حقوق انسان ها جبران ناپذیر است» (کشاورز شکری و صادقیان، ۱۳۹۲: ۹۳).

۳-۵. منافع ملی جمهوری اسلامی ایران

سازه انگاران هویت را پایه و اساس منافع می دانند و بر این باورند که دولت ها براساس هویتی که دارند، منافع خود را تعیین می کنند. به عبارت دیگر، هویت ها از طریق مشخص کردن اینکه دولت ها «چه» و «که» هستند، مجموعه ای از منافع و ارجحیت ها را با توجه به گزینه های اقدام در یک حوزه موضوعی خاص و با توجه به بازیگران خاص ایجاد می کنند (دهشیری و عبدالله خانی، ۱۳۹۴: ۶۱).

در خصوص محورهای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران می توان به این موارد اشاره کرد: حفظ امنیت ملی، اسلامیت و جمهوریت نظام، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، وحدت ملی، معیشت ضروری مردم، استقلال سیاسی، پرستیژ و افتخارات ملی، تعمیم عدالت و رفاه، صلح و امنیت بین المللی، حفظ محیط زیست (پگاه حوزه، ۴ آذر ۱۳۸۵: ۲۲). از این رو، اهداف فراملی، از ماهیت انقلاب اسلامی و هویت اسلامی جمهوری اسلامی نشأت می گیرد و ناظر بر پیگیری و تأمین ارزش هایی در خارج از مرزهای سرزمینی ایران جهت شکل دادن به محیط خارجی و نظم بین المللی است (رضازاده و نجفی، ۱۳۹۵: ۱۵۴).

بنابراین حمایت از جنبش های اسلامی بر این اصل استوار است که مسلمانان دارای منافع و مصالح مشترکی هستند که دولت اسلامی در قبال تحقق و تأمین آن مسئولیت دارد. براساس این اصل، جمهوری اسلامی ایران در جریان جنگ ۳۳ روزه، از لبنان و حزب الله حمایت کرد و سیاست های خود را در راستای دفاع از مستضعفین و جنبش های آزادیبخش تنظیم کرد (عباسی و صادقی، ۱۳۹۱: ۱۷۷-۱۷۸). چنانکه می توان گفت نه تنها میان وظایف ایدئولوژیکی دولت اسلامی با منافع ملی ایران اسلامی تعارضی نیست، بلکه این دو می توانند در تعامل و هماهنگی با یکدیگر عمل کنند.

۳-۶. مقابله با اشغالگری رژیم صهیونیستی

مشروعیت رژیم صهیونیستی وابسته به اجرای آموزه های ایدئولوژیک صهیونیسم است. جریان سیاسی که امروز به صهیونیسم سیاسی شهرت دارد و باعث ایجاد چالش های مهمی در منطقه غرب آسیا شده است، بر مبانی و بنیان های خاص مذهبی استوار است. این رژیم برپایه باورهای

سیاسی یهودیت شکل گرفت که به شدت «غیر»^۱ ستیز است و آنکس که خارج از چارچوب های تفکر صهیونیستی بیندیشد، طرد خواهد شد. اما جمهوری اسلامی ایران، بر پایه اعتقادات انسانی، ضد سلطه و ظلم ستیز بنا شده، بر همین اساس، اصول و آرمان های انقلاب اسلامی نافی موجودیت نژادپرستانه رژیم صهیونیستی است (ابوالفتحی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷۷). بنابراین یکی از وجوه مشترک آشکار بین اعضای محور مقاومت، حمایت کامل از آرمان فلسطین، آزادی آن، نامشروع دانستن رژیم صهیونیستی و نگاه اعتقادی به مسئله فلسطین است.

۳-۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصول و قوانین انقلاب اسلامی، از آموزه های دین اسلام سرچشمه می گیرد. جمهوری اسلامی ایران از بدو شکل گیری تاکنون، یکی از وظایف خود را آزادی و بیداری سایر ملل مظلوم جهان و حمایت از حقوق آنان می داند.

پس از رأی مثبت مردم به قانون اساسی جمهوری اسلامی، رهبر انقلاب و مسئولین رده بالای انقلاب اسلامی بر لزوم قانون گذاری براساس شریعت و اجرای آن تأکید داشته اند. لذا بر اساس قانون اساسی و مطابق رأی مردم، حکومت ایران به حمایت ایدئولوژیک از محور مقاومت پرداخته است.

سایر بازیگران محور مقاومت نیز مانند ایران عمل میکنند. برای مثال جنبش حماس نیز بر ضرورت آگاهی جامعه از شریعت تأکید می کند و در ماده ۱۶ میثاق نامه خود در زمینه قانون شریعت آورده است که مسلمانان باید براساس تعالیم اسلام شامل انجام وظایف و فرایض دینی، تأمل عمیق و آگاهانه در کتاب خدا و بررسی سنت نبوی و آگاهی از تاریخ و میراث و تمدن اسلامی از منابع موثق و با نظارت متخصصان و دانشمندان آموزش ببینند و تربیت شوند و از نظام های آموزشی در این راستا بهره گرفته شود که بیش صحیح و سالم در اندیشه و اعتقاد را به مسلمانان انتقال دهد (فوزی و علی بخشی، ۱۳۹۵: ۱۰۹-۱۰۸). جنبش انصارالله یمن و حزب الله لبنان نیز بر این مسائل تأکید دارند و قانون اساسی عراق نیز با غلظت کمتری بر این مسأله تأکید می کند.

^۱ Other

نتیجه گیری

بر اساس مکتب سازه انگاری، هویت یک دولت با توجه به ارزش‌های گذشته و آینده کشور شکل می‌گیرد و دولت‌ها و دولتمردان با روایت تاریخ به شیوه‌ای خاص و ویژه، آن را پشتوانه عملکرد امروز خود قرار می‌دهند. در واقع، سازه انگاری در مورد کنشگران معتقد به سرشت اجتماعی آنهاست؛ به این معنا که این تعاملات، رویه‌ها، هنجارها، ارزش‌ها، فرهنگ، ایدئولوژی، باورهای اصولی و ایده‌های نهادینه هستند که به هویت آنها قوام می‌بخشند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هویت بر اساس هویت اسلامی-ایرانی تعریف شد و دین نسبت به هویت ایرانی، اولویت بیشتری پیدا کرد. هویت در فرآیند تصمیم‌گیری بسیار مؤثر می‌باشد. از طرفی هویت شخص تصمیم‌گیرنده و سیاست‌گذار، و از طرف دیگر، هویت جمعی و ملی اثرگذار هستند. در شرایط کنونی که منطقه غرب آسیا و دنیای عرب بیش از گذشته دچار بی‌ثباتی و ناامنی شده، ایران به عنوان یک دولت با ثبات در برابر ایالات متحده آمریکا و متحدان منطقه‌اش ایستاده است.

جمهوری اسلامی ایران در صدد است تا با تأکید بر هویت اسلامی خود، آرامش را به منطقه بازگرداند. حمایت از نهضت‌های آزادیبخش و بخصوص محور مقاومت و مبارزات ملت فلسطین و لبنان به عنوان یک «گفتمان اسلامی فراگیر» علیه اشغالگری، یکی از خطوط اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد که منبعث از «اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی» مردم ایران بوده و در «قانون اساسی» و «اندیشه‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران» بر آن تأکید شده است.

اگر سازه انگاری را با محور مقاومت اسلامی و ایدئولوژی منبعث از جمهوری اسلامی ایران تطبیق دهیم، به این نتیجه خواهیم رسید که جمهوری اسلامی ایران به علت هویت اسلامی، رعایت و اجرای اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی مبنی بر حمایت دینی از مسلمانان، ایجاد ثبات و امنیت در منطقه غرب آسیا و حفظ امنیت و منافع ملی خویش، اقدام به حمایت از محور مقاومت نموده است. بنابراین دلایل حمایت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران از محور مقاومت را می‌توان با تکیه بر نظریه سازه انگاری تبیین کرد. به عبارتی، ایران با تکیه بر مؤلفه‌هایی همچون منافع ملی و باورها و ارزش‌های انقلابی در سوریه، فلسطین، عراق، یمن و لبنان، به دنبال حفظ ثبات و امنیت در منطقه غرب آسیا و تشکیل اتحادی از گروه‌ها و کشورهایی است که با آنها به لحاظ دینی، فرهنگی، ارزشی، ایدئولوژیک و هویتی دارای باورها و ایستارهای مشترک می‌باشد.

منابع

- ابوالفتحی، محمد؛ دانش نیا، فرهاد و حشمتی جدید، حمیدرضا (۱۳۹۴). «مفهوم ژئوپلیتیک شیعه؛ برآیند تقابل بینادهنی انقلاب اسلامی و جبهه مخالف آن»، مجله سیاست دفاعی، ۲۴(۹۳).
- اکبری کریم آبادی، نورالدین (۱۳۹۱). «تحلیل تحولات کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا از منظر نظریه سازه انگاری»، مجله علوم اجتماعی، (۵۹).
- امام جمعه زاده، سید جواد؛ زمانیان، روح الله و سعادت، علی حجت (۱۳۹۲). «مطالعه تطبیقی مفهوم هویت از منظر مکتب انگلیسی و تئوری سازه انگاری در روابط بین الملل»، فصلنامه پژوهش های سیاسی، ۳(۸).
- بابایی، پویان (۱۳۹۴). «علل گرایش به محور مقاومت در یمن»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، (۶۲).
- بی نا (۱۳۸۵). «نگرشی بر مبانی حمایت از مقاومت اسلامی در سیاست خارجی ایران / مقاومت اسلامی و منافع ملی»، مجله پگاه حوزه، (۱۹۶).
- بیلیس، جان و استیو، اسمیت (۱۳۸۳). جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران، جلد اول.
- پورحسن، ناصر (۱۳۹۳). «داعش و ژئوپلیتیک مقاومت اسلامی»، فصلنامه مطالعات فلسطین، (۲۶).
- جمشیدی، محمد حسین؛ سلطانی نژاد، احمد و معصوم زاده، نیکبود (۱۳۹۵). «ارزیابی نظری رابطه مسئولیت حمایت و حاکمیت دولت ها از منظر سازه انگاری»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، (۲۶).
- دورانی، عبدالغفور (۱۳۸۳). «جنبش مقاومت اسلامی فلسطین؛ حماس»، ندای اسلام، (۱۷)۵.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۴). «سازه انگاری و منطق تعارض جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۱ (۳۳).
- دهشیری، محمدرضا و عبدالله خانی، علی (۱۳۹۴). «رویکرد جمهوری اسلامی ایران در تحولات کشورهای خاورمیانه پس از ۲۰۱۱ (مطالعه موردی بحرین و سوریه)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، (۱۵)۴.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم.
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۱). «بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه انگاری»، فصلنامه علوم سیاسی، (۵۸)۱۵.
- رضازاده، میثم و نجفی، سجاد (۱۳۹۵). «جایگاه سوریه در سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۱-۲۰۱۵)»، مجله سیاست دفاعی، ۲۴(۹۵).
- زارعان، احمد (۱۳۹۳). «بازخوانی رابطه حماس با محور مقاومت بعد از تحولات حوزه عربی»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، (۵۷)۱۵.

زارعان، احمد (۱۳۹۵). «چشم انداز مقاومت فلسطین در چالش‌های هویتی غرب آسیا»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۱۷(۲): ۱۰۷-۱۳۱.

سیفی، عبدالمجید و پورحسن، ناصر (۱۳۹۷). «داعش و پدیداری موازنه تهدید در روابط ایران و عراق»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۱(۴۱): ۶۱.

الشامی، الحاج حسین (۱۳۶۶). «مقاومت اسلامی لبنان در پرتو رهبریت ولایت فقیه»، ماهنامه پاسدار اسلام، (۶۶).

صادقی، سید شمس‌الدین و لطفی، کامران (۱۳۹۵). «بحران یمن: جدال ژئوپلیتیکی محور محافظه‌کاری با محور مقاومت اسلامی»، فصلنامه سیاست جهانی، ۵(۱).

عباسی، مجید و صادقی، حسن (۱۳۹۱). «تأثیر سیاست‌های امریکا و فرانسه بر روابط جمهوری اسلامی ایران و لبنان»، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۶(۱): ۱.

عراقی، عبدالله (۱۳۹۴). «نقش حزب الله لبنان در امنیت منطقه غرب آسیا با تأکید بر حمایت و پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران»، مجله سیاست دفاعی، ۲۴(۹۳): ۹۳.

عسگرخانی، ابومحمد و منصور، مقدم، جهانشیر (۱۳۸۹). «همکاری و منازعه در روابط بین‌الملل: نگاهی به نظریه سازه‌انگاران الکساندر ونت»، فصلنامه سیاست، ۴۰(۳): ۳.

عطایی، فرهاد و بیات، محسن (۱۳۸۹). «خلع سلاح حزب الله و بحران سیاسی در لبنان»، فصلنامه سیاست، ۴۰(۱): ۱.

علی‌حسینی، علی؛ یزدانی، عنایت‌الله و بهزادی بیرک‌علی، زهرا (۱۳۹۴). «اسلام‌گرایی محافظه‌کارانه و بازتاب آن در سیاست‌های اردوغان (براساس تئوری سازه‌انگاری)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ۷(۲۵): ۲۵.

فائضی، محمد محسن (۱۳۹۵/۱۲/۴) «۳ نکته درباره حمایت ایران از حماس و مقاومت فلسطین / ایران، فلسطین را محور وحدت جهان اسلام می‌داند»، سایت فردا، دسترسی ۱۳۹۶/۰۸/۲۶ آدرس اینترنتی: www.fardanews.com/fa/news/635379/3

فرزندی اردکانی، عباسعلی (۱۳۹۲). «درآمدی بر استراتژی صدور انقلاب از منظر امام خمینی (اهداف، ابزار و خط مشی صدور انقلاب)»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۲(۴): ۴.

فوزی، یحیی و علی‌بخشی، عباس (۱۳۹۵). «وجوه اشتراک و افتراق اندیشه سیاسی جنبش حماس با اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، ۴(۷): ۷.

قاسم، نعیم (۱۳۸۷). حزب الله لبنان: خط مشی، گذشته و آینده آن، ترجمه محمدمهدی شریعتمدار، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ سوم.

قرلسغلی، محمدتقی و فرخی، سمیه (۱۳۹۲). «پارادایم مقاومت و بیداری اسلامی در پرتو تحولات شمال آفریقا و خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، ۱(۲): ۲.

- کریمی، جهانگیر (۱۳۸۴). تحولات سیاست خارجی روسیه: هویت و مسأله غرب، تهران: انتشارات وزارت امورخارجه، چاپ اول.
- کریمی، ابوالفضل (۱۳۹۶). «نقش ج.ا.ایران در هویت بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت»، ماهنامه پژوهش ملل، ۲(۲۰).
- کشاورز شکری، عباس و هاجر صادقیان (۱۳۹۲). «سیاست خارجی و مواضع دولت ایران و دولت های عربی در قبال جنگ سی و سه روزه لبنان»، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، ۱(۲۰).
- متقی، افشین (۱۳۹۴). «واکاوی زمینه های ناسازواری در روابط ایران و عربستان برپایه نظریه سازه انگاری»، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، ۳(۱۲).
- متقی، افشین و قره بیگی مصیب (۱۳۹۳). «واکاوی گفتمان ژئوپلیتیکی انقلاب اسلامی ایران از نظرگاه نظریه سازه انگاری»، پژوهشنامه متین، ۱۶(۶۴).
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳). «سازه انگاری به عنوان فرانظریه روابط بین الملل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، (۶۵).
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳). «گفتگوی تمدن ها از منظر سازه انگاری»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، (۶۳).
- مهدی، محمدعلی (۱۳۹۵/۶۳) «تحولات منطقه به سود محور مقاومت است»، سایت دیپلماسی ایرانی، دسترسی در ۳۰ آبان ۱۳۹۶. <http://irdiplomacy.ir/fa/page/1962452>
- نجات، سید علی و جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۲). «بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی در بحران سوریه»، فصلنامه پژوهش های سیاسی، ۳(۳).
- هادیان، ناصر (۱۳۸۲). «سازه انگاری: از روابط بین الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، ۷(۴).
- هوپف، تد (۱۳۸۶). نوید مکتب برسازی برای نظریه روابط بین الملل: نئوواقع گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امورخارجه.
- Al-Tamimi, Aymenn Jawad. Fall 2013. "The Islamic State of Iraq and Al-Sham". Middle East Reviwe of International Affairs, Vol. 17, No.3.
- Guzzini, Stefano (2005), "The concept of power, a constructivist Analysis", Millennium Journal of International Studies, 33, at: <http://www.Sagepublications.com>
- Karimifard, Hossein (2012), "Constructivism, National Identity and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran", *Asian Social Science*, Vol. 8, No. 2.
- Mohns, Erik; Andre Bank. 2012. "Syrian Revolt Fallout: End of the Resistance Axis?", Middle East Policy Council, N.3, <http://www.mepc.org/journal/middle-east-policy-archives/syrian-revolt-fallout-end-resistance-axis>.
- Wendt, A. (1994), "Collective Identity Formation and the International State". *American Political Science Review*.
<https://hawzah.net/fa/Article/View/98306>